

پان ترکیسم در آسیای مرکزی: میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

دکتر حسین حمیدی نیا^۱ - حسین طالبی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷

چکیده:

سیاست ترکیه در دهه ۹۰ نسبت به کشورهای آسیای مرکزی با اشتیاق زاید الوصفی برای ساختن جامعه‌ای از کشورهای ترک زبان همراه بود. این اشتیاق با یک استراتژی مناسب و منطقی همراه نبود، بنابراین ترکیه نتوانست به نحو شایسته‌ای نفوذ خود را گسترش دهد. ترکیه با توجه به رقیبانی همچون آمریکا، روسیه، چین و ایران و همچنین کمبود منابع مادی نتوانست نقش خود را بخوبی ایفا نماید. این کشور به دلایلی همچون عدم تجانس ارزش‌ها و هنجارهای اصلی، عدم سبک و شیوه زندگی یکسان، ناتوانی در تأمین امنیت و نداشتن مرز مشترک با کشورهای منطقه بنوعی از آرمان خویش مبنی بر رهبریت کشورهای آسیای مرکزی چشم پوشی کرد. این کشور هر چند نتوانست نقش عمده‌ای را با پی‌گیری رهیافت پان‌ترکیسم در منطقه بازی کند اما به نظر می‌رسد می‌تواند نقش مهمی را در زمینه انتقال انرژی ایفا نماید.

کلید واژه: پان‌ترکیسم، آسیای مرکزی، ترکیه، کارل دویچ، هاس، واقع‌گرایی

و آرمان‌گرایی

^۱ - دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز آموزش و پرورش‌های بین‌الملل وزارت امور خارجه

hamidinia@gmail.com

^۲ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

hosta@gmail.com

مقدمه:

در این نوشته برآنیم تا با استفاده از نظرات کارل دویچ و هاس به تأثیر رهیافت پان-ترکیسم در آسیای مرکزی بپردازیم. زیرا ترکیه پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی در راستای همگرایی هرچه بیشتر با کشورهای آسیای مرکزی رهیافت پان-ترکیسم را در پیش گرفت. اما در اتخاذ این رهیافت با مشکلاتی مواجه شد که سیاست‌های راهبردی ترکیه را تغییر داد. بنابراین سوال اصلی این تحقیق آن است که اتخاذ رهیافت پان‌ترکیسم در آسیای مرکزی مناسب بوده است یا خیر؟ اتخاذ چنین رهیافتی تا چه میزان با واقعیت همراه بوده است؟

آرمان‌گرایی

آرمان‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل عمدتاً به ایجاد جامعه آرمانی (اتوپایی) اشاره دارد که در آن کشورهای جهان در محیطی آرام و به دور از تنش درکنار یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته و از جنگ پرهیز می‌نمایند. این مهم از طریق بسط و گسترش همکاری‌های اقتصادی، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و گسترش هنجارهای مشترک شکل می‌پذیرد. آرمانگرایان افق‌های دوردستی را مد نظر داشته و خود را مکلف به دستیابی به آن می‌دانند. در گفتمان آرمان‌گرایان «مرزهای ایدئولوژیک» جایگزین «مرزهای جغرافیایی» می‌گردد، اما واقع‌گرایان سیاست‌پردازی را بر اساس پراگماتیسم و سکولاریسم و اصل سود و زیان مبتنی بر منافع ملی و سرزمینی می‌دانند، در حالی که آرمان‌گرایان سیاست را با گزاره‌های اخلاقی و آرمانی پیوند می‌زنند. آرمان‌گرایی در مقابل واقع‌گرایی قرار دارد در حالی که واقع‌گرایی ذات بشر را سود جو و قدرت طلب می‌داند آرمان‌گرایی ذات بشر را خوب و نیکو تفسیر می‌کند. واقع‌گرایی قدرت را در جهت نیل به اهداف شخصی می‌داند و آرمان‌گرایی قدرت را در جهت نیل به یک جامعه آرمانی تلقی می‌کند. اخلاقیات و هنجارها جایی در نگرش واقع‌گرایی نداشته اما در اندیشه آرمان‌گرایان این مساله جایگاه ویژه‌ای دارد. (جکسون، ۱۳۸۵: ۸۷)

شاخص‌های آرمان گرایی

چارلز کگلی^۱ از اندیشمندان نو لیبرال معاصر، جهان بینی ایده آلیستی و یا بعبارتی دیگر آرمان گرایی را در اصول ذیل خلاصه می‌کند:

- طبیعت بشر ذاتاً خوب است و بنابراین ابنای بشر می‌توانند به یکدیگر کمک کرده و با هم همکاری کنند.
- نگرانی اصلی بشر رفاه حال دیگران است که منجر به پیشرفت بشریت نیز می‌گردد.
- اخلاق بد افراد ناشی از ذات شریر آدمی نیست، بلکه بازتاب نهادها و سازمان‌های شیریری است که انسان‌ها را بسوی خود خواهی، آزار رساندن به دیگران و نهایتاً جنگ و تنازع می‌کشاند.
- جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست اما با کاهش وضعیت آناارشی در صحنه بین‌المللی می‌توان از وقوع آن کاست.
- جنگ و بی عدالتی مشکلاتی بین‌المللی هستند که به تلاش همه کشورها برای از بین بردن آن نیاز دارد.
- جامعه بین‌المللی باید خود را به شکل جدیدی سازماندهی و نهادینه نماید تا بدین طریق جنگ از میان کشورها رخت بریندد.

هرچند نظر وی در دو مورد با اندیشمندان کلاسیک لیبرال که سازمان‌های بین‌المللی را باعث پرهیز از جنگ و گسترش صلح دانسته و همچنین جنگ را اجتناب‌پذیر قلمداد می‌نمایند متضاد است اما وی بعنوان یک نولیبرال قبول می‌کند که جنگ و تنازع در دوران جنگ سرد وجود داشته اما پس از جنگ سرد این چرخه وقوع تنازعات جای خویش را به همکاری میان کشورها داده است. او دلیل چنین وضعیتی را در تغییر نظام

¹ - Charles Kegley

دو قطبی به نظام سلسله مراتبی می‌داند و معتقد است که در دوران دو قطبی به دلیل وجود آنارشی در نظام بین‌الملل وقوع تنازعات امری طبیعی محسوب می‌گردد، اما در نظام سلسله مراتبی چنین آنارشی وجود ندارد و بنابراین جنگ نیز کمتر بوقوع می‌پیوندد. لکن تمرکز بیشتر این گفتار بر نظریات اندیشمندان کارگردگرا و نوکارکردگرا استوار گردیده است. نوکارگردگرایان شاخص‌های همگرایی و ایجاد صلح در بین جوامع را به ایجاد سازمان‌ها، هنجارهای مشترک، همکاری‌های اقتصادی و گسترش ارتباطات و مبادلات مرتبط می‌نمایند و در این راستا اتحادیه اروپا را الگوی تحلیل‌ها و تفاسیر خود قرار می‌دهند. در این رویکرد مفهوم تسری نیز مطرح گردیده است. که به معنای گسترش همگرایی از نهادهای خصوصی و کم اهمیت به نهادهای دولتی و مهم‌تر است که در نهایت نگرشی فراملی را به وجود می‌آورد.

بطور کلی کشورها براساس مقتضیات و مصالح، توانایی مادی و موقعیت ژئوپلیتیک خود روش‌های متفاوتی را در پیشبرد منافع ملی اتخاذ می‌نمایند. در اندیشه‌های جدید کشورها براساس شخصیت و رفتار حاکمان، قدرت و منابع بالقوه و بالفعل کشورها و همچنین توانایی تحت تاثیر قراردادن دیگران گاهی اوقات سیاست آرمان‌خواهی را در پیش گرفته و سعی دارند با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی و گسترش روابط اقتصادی و گسترش هنجارهای مشترک به نوعی به همگرایی دست یابند. "ارنست هاس بعنوان یک اندیشمند نوکارکردگرا منافع شخصی رهبران را متغییر مستقلاً در نظر می‌گیرد. بدین معنا که اگر رهبران از روند همگرایی خشنود نباشند از آن جلوگیری می‌کنند" (سیف زاد، ۱۳۸۴: ۵۴) در عرصه تئوری‌های روابط بین‌الملل کارل دوپچ نظریه ارتباطات را در خصوص همگرایی ذکر می‌کند. این نظریه که می‌توان آن را زیر شاخه‌ای از نظریات لیبرالیسم خواند بر این مسأله تأکید می‌کند که با تراکم بیشتر ارتباطات و مبادلات اجتماعی در میان افراد طی دوره‌های طولانی، اجتماعات جدیدی بر مبنای هویتی مشترک شکل می‌گیرد که می‌تواند به ایجاد یک ابر دولت با نهادهای متمرکز بیانجامد.

وی در این راستا به دو جامعه امنیتی اشاره دارد: "جامعه امنیتی ادغام شده* مانند کشور ایالات متحده و جامعه امنیتی کثرت‌گرا* همانند ناتو و یا کشورهای کانادا و آمریکا که جنگی میان آنان صورت نمی‌پذیرد. وی مجموعه‌ای از شروط را برای شکل‌گیری اجتماع امنیتی ضروری می‌داند.

۱- سازگاری متقابل با ارزش‌های اصلی سیاسی (دموکراسی و حقوق بشر)

۲- وجود یک راه و رسم معیشت (سبک زندگی غربی و یا اسلامی)

۳- انتظار رسیدن به پیوندهای اقتصادی پر سودتر و پاداش‌های مشترک

۴- افزایش چشمگیر در ظرفیت‌های سیاسی و اداری

۵- رشد اقتصادی چشمگیر برخی از واحدهای شرکت کننده

۶- تعدد دامنه ارتباطات و مبادلات متقابل

۷- پیش‌بینی رفتارهای متقابل واحدها و.... (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۸)

ظهور پان ترکیسم

آسیای مرکزی سرزمینی به وسعت ۴ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی در حدود ۶۰ میلیون نفر است و هیچگونه مرز مشترکی با ترکیه ندارد. زبان ملی چهارکشور از ۵ کشور این منطقه یعنی قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و ترکمنستان بخشی از خانواده زبان ترکی محسوب می‌گردد. نژاد ترک در کوه‌های آلتای که رشته کوه‌هایی واقع در سیبری روسیه است از قرن پنجم تا هفتم ساکن بودند. در قرن‌های نهم و دهم اکثر

* - amalgamated security community

* - pluralistic security community

ترک‌ها با آغوش باز اسلام را پذیرفتند و بشدت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند. در قرن دهم ترک‌های اوغوز* از غرب آسیای مرکزی به آناتولیا مهاجرت نمودند و امپراطوری عثمانی را در آسیای صغیر بنیان نهادند. امپراطوری عثمانی در پایان قرن شانزدهم تا سواحل دریای خزر گسترش یافت اما هیچگاه نتوانست به شرق آسیای مرکزی گسترش یابد. ارتباط میان آسیای مرکزی و آناتولی به ندرت مشاهده می‌شد و کمتر اشاره‌ای به ترکستان و زبان ترکی در این منطقه می‌گردید. با آغاز قرن بیستم ایده جامعه ملی ترک‌زبانان و یا به عبارتی پان‌ترکیست در بین نخبگان سیاسی آسیای مرکزی و امپراطوری عثمانی گسترش یافت. از سال ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۱۸ به مدت یک دهه مفهوم پان‌ترکیسم در رژیم ترک‌های جوان عثمانی جایگاه خاص و ویژه‌ای یافت. این اندیشه در آسیای مرکزی نیز ظهور یافت اما تأثیر و بازتاب ضعیفی را در پی داشت. رهیافت پان‌ترکیسیم در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ توسط دو طیف مورد چالش قرار گرفت: انقلابیون کمالیست^۱ ترکیه - انقلابیون بلشویک در روسیه

کمال آناتورک از خاکستر دولت عثمانی جمهوری ترکیه‌ای را بوجود آورد که دیگر خواهان پیگیری سیاست پان‌ترکیسم نبود. از جانب دیگر با فتح آسیای مرکزی توسط بلشویک‌ها دولت کمونیستی همزمان با تشدید روند گسترش فرهنگ و هویت روسی^۲ روند ساخت هویت‌هایی ملی جداگانه‌ای را نیز در میان ملت‌های قزاق، ازبک، قرقیز و ترکمن آغاز نمودند که در این روند نخبگان بومی نقش خود را به عنوان یک بازیگر سیاسی عرصه بین‌المللی به روسیه اعطا نمودند. بنابراین اندیشه پان‌ترکیسم تنها

* - پان‌ترکیسم (Turkgilik) را از نظر عظمت و ایده‌آل به سه مرحله تقسیم می‌کنند:

الف- ترکیه‌ای بودن (Turkijagylyg) ب- اوغوزی بودن (Oghusgylyg) ج- تورانی بودن (Turangylyg) «...» برای بررسی بیشتر ریشه‌های پان‌ترکیسم به این مقاله رجوع شود به نادرستی فرضیه‌های نژادی ترک نویسنده پروفیسور شاپور رواسانی <http://allpantorkism.persianblog.ir>

^۱ - دکترین کمالیسم دارای شش اصل اساسی در خصوص جامعه و دولت بود این شش اصل عبارت بودند از: جمهوری‌خواهی ۲- ملی‌گرایی ۳- مردم سالاری ۴- دولت محوری (تسلط دولت بر بازار) ۵- لایبسم ۶- انقلابی بودن و اصلاح طلبی. Russification

^۲ - REALISIM MIXED WITH ROMANTICISIM :TURKEY&THE STATE OF CENTRAL ASIA,2007,CES REPORT Wojciech Tworkowski page no 46-(MTP)

معطوف به غرب منطقه و ترکیه گردید که توسط کمالیست‌ها به حاشیه رانده شده بود. پس از جنگ جهانی دوم و با گسترش دموکراسی در ترکیه این اندیشه وسعت خاص و ویژه‌ای یافت. هرچند که مهاجرین اتحاد جماهیر شوروی و آسیای مرکزی نقش عمده‌ای را در احیای این رهیافت ایفا نمودند. در سال ۱۹۶۵ حزب جنبش ملی^۱ که دارای گرایش‌های راست افراط‌گرایانه بود با شعارهای پان‌ترکیسم بوجود آمد این حزب در بیش از چهل سال حیات خود بندرت در قدرت شریک بود و معمولاً نماینده‌ای از این حزب در مجلس ترکیه حضور نداشته است. جدایی و استقلال ۵ کشور آسیای مرکزی موجب حیرت مقامات ترکیه شد و این کشور را مجبور ساخت تا بدون در نظر گرفتن اهداف استراتژیک، راهبرد آرمان‌گرایانه جدیدی را در منطقه تدوین نماید. سیاست ترکیه در فضایی ایده‌آلیستی با شعار یافتن برادران گمشده^۲ و با توجه به گسترش کشورهای ترک زبان در عرصه بین‌المللی شکل گرفت. براساس نظرسنجی‌ها افکار عمومی ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی تصویر مثبتی از این تحولات داشتند. درحالی که اکثریت آنها نسبت به مسیحیان، یهودیان و همچنین اعراب دید مثبتی نداشتند. (ibid, pp.47) در طی این سال‌ها حزب راست‌گرای افراطی جنبش ملی تنها در سال ۲۰۰۲-۱۹۹۹ در یک دولت ائتلافی شرکت جست و در بقیه حیات خود از شرکت در دولت بازماند، بنابراین بتدریج حمایت از پان‌ترکیسم در آسیای مرکزی محدود و تضعیف شد. عدم وجود یک استراتژی مشخص نیز باعث تضعیف این رهیافت شد مردم ترکیه، شهروندان جمهوری-های ترک زبان آسیای مرکزی را برادران خود محسوب نموده و همگرایی با آنها و نقش ترکیه به عنوان یک برادر بزرگ‌تر را امری طبیعی می‌پنداشتند. از سوی دیگر صدور نمونه و الگوی ترکیه به کشورهای آسیای میانه به عنوان یک کشور سکولار که دارای دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد و مورد حمایت غرب بود نیز امری طبیعی محسوب می-گردید. اما در چنین مسیری مشکلاتی نیز وجود داشت: ۱- ارتباط نزدیک کشورهای

^۱ - این حزب هم اکنون در عرصه سیاسی ترکیه فعالیت داشته و با حمایت سازمان امنیت ترکیه مسئول تشکیل نهادهای بومی در آسیای مرکزی است. سازمان‌های گرگهای خاکستری وابسته به این حزب خوانده میشود. این حزب در سال ۲۰۰۷ توانست ۱۴ درصد آرا مردم را کسب نماید. MTP

^۲ - LOST BROTHERS

آسیای مرکزی با ترکیه تهدیدی برای منافع روسیه قلمداد می‌شد که هنوز هم نقش بازیگر کلیدی را در منطقه ایفا می‌نمود^۲- پیگیری سیاست و رهیافت پدرسالارانه^۱ توسط ترکیه موجب برانگیختن حساسیت طبقه جدید حاکم بر کشورهای استقلال یافته گردید که بشدت نسبت به حاکمیت سرزمینی خود حساس بودند. رهبران این کشورها دموکراسی را به عنوان چالشی خطرناک برای رژیم‌ها و قدرتهای انحصاری خود تصور می‌نمودند. بنابراین اولین شرط کارل دوویچ تحقق نمی‌یافت زیرا ارزش‌های اصلی و هنجارهای اساسی ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی در تضاد بود در حالی که ترک‌ها در تلاش برای حفظ دموکراسی خود بودند کشورهای آسیای مرکزی در تلاش برای تثبیت قدرت‌های اقتدارگرای خویش بوده و اندیشه هویت‌های جداگانه‌ای را تقویت می‌نمودند. این موضوع ناظر و مصداقی برگرفته از ارنست هاس بود که در مباحث نظری به آن پرداختیم وی اظهار داشته بود که اگر رهبران از روند همگرایی خشنود نباشند از آن جلوگیری می‌کنند، اقدامی که اکثر حکام کشورهای آسیای مرکزی آن را در پیش گرفتند^۳- تأکید بر قومیت ترک به منزله تهدیدی برای دیگر قومیت‌های منطقه قلمداد می‌شد و کمک هرچه بیشتر ترکیه به کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی منجر به گسترش ابعاد چنین تهدیدی می‌گردید. ترکیه از آسیای مرکزی تصویری مبهم داشت. از نقطه نظر ترکیه آسیای مرکزی شامل کشورهایی عقب مانده و توسعه نیافته می‌گردید که مدت‌ها تحت سیطره و حصار شوروی سابق قرار داشته‌اند، اما واقعیت بگونه‌ای دیگر بود. دانشجویان کشورهای آسیای مرکزی که از بورسیه‌های اعطایی دولت ترکیه استفاده نمودند، به زودی دریافتند که تحصیلات و سطح آموزش و بهداشت در کشورهای آنان به مراتب بالاتر و بهتر از ترکیه است بنابراین تبادل دانشجو میان دو منطقه محدودتر گردید. ترکیه نخستین کشوری بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و نسبت به آموزش و تربیت کادر دیپلماتیک آنان اقدام نمود. این کشور همچنین در راستای مقابله با عواملی که ذکر شد سعی نمود تا رهیافت پان‌ترکیسم را پیگیری نماید که به شکست انجامید. هر چند پیگیری این رهیافت منجر به پیشرفت‌هایی نیز در

¹ - PATERNALISTIC

کشورهای آسیای مرکزی شد: تأسیس مدارس فراوان، احیای نقش فعال جوامع ترک و رشد دانش کشورهای آسیای مرکزی نسبت به کشورهای دیگر و همچنین گسترش فعالیت‌های اقتصادی جزیی از منافع این کشورها بشمار می‌آید.

تکامل روابط سیاسی

پیگیری سیاست گلاسنوست^۱ توسط گورباچف و اعطای آزادی‌های بیشتر و به دنبال آن فروپاشی شوروی و استقلال یافتن کشورها آسیای مرکزی موجب خشنودی ترکیه شد. ترکیه این اتفاق را فرصتی برای ایجاد روابط مستحکم با کشورهای تازه استقلال یافته تعبیر نمود. اما هنگامی که روسای جمهور این کشورها بجای استفاده از رهیافت آرمانی پان ترکیسم، سیاست‌های عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه‌ای را در پیش گرفتند نادرستی فرضیه ترکیه به اثبات رسید.

روسیه دیدار سال ۱۹۹۱ رهبران آسیای مرکزی از ترکیه را تهدیدی برای خود محسوب می‌نمود. زیرا این کشورها قصد داشتند تا ترکیه را به عنوان جانشین مسکو معرفی و به بسط و گسترش همکاری‌های فیما بین پردازند. این اقدام باعث گسترش همکاری‌های سیاسی ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی شد. در فوریه ۱۹۹۲ حکمت ستین^۲ وزیر خارجه ترکیه و دو ماه بعد سلیمان دمیرل نخست وزیر وقت ترکیه از کشورهای آسیای مرکزی دیدار نمود. هیأت‌های بزرگی از شرکت‌های بازرگانی نیز این دو را همراهی نمودند که منجر به انعقاد قراردادهای مهمی در بخش اقتصادی میان طرفین گردید. (R. Weitz, 2006.) همچنین نهادهایی در ترکیه برای گسترش روابط با کشورهای آسیای مرکزی تشکیل شد. بویژه در وزارت خارجه ترکیه بخش جدیدی تحت عنوان آژانس توسعه و همکاری بین‌المللی ترک و همچنین شبکه مأموران دیپلماتیک

^۱ - GLASNOST

^۲ - HIKMET CETIN

کشورهای منطقه ایجاد گردید. اشتباه مهم ترکیه آن بود که تصور می‌کرد کشورهای آسیای مرکزی نیز همان تصویری را دارند که ترکیه در سیاست خارجی خود مدنظر قرار داده و ترسیم نموده است. درحالی که کشورهای آسیای مرکزی استقلال دوباره خود را به دست آورده بودند و سعی در تنوع و تکثر دیپلماسی برای رهایی از چتر روسیه را داشتند تلاش‌ها و اشتیاق ترکیه برای نمایندگی این کشورها در صحنه بین‌المللی چندان موفقیت‌آمیز نبود. عوامل عدم موفقیت این مسأله را می‌توان چنین برشمرد: ۱- علیرغم بحران داخلی در روسیه این کشور هنوز هم نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در منطقه حفظ کرده بود و به عبارتی روابط ساختاری مستحکم مسکو با کشورهای آسیای مرکزی عامل مهمی برای حفظ نفوذ روسیه تلقی می‌گردید. همچنین مرزهای مشترک این کشورها با روسیه عامل مهم دیگر تعامل با روسیه بود بطور مثال کشور قزاقستان با روسیه ۷۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد که عامل مهمی در پیوند و گسترش روابط دو کشور محسوب می‌گردد ۲- استقلال کشورهای آسیای مرکزی چشم‌انداز همکاری با کشورهای مختلفی را پیش‌روی آنان قرار داد که ترکیه نیز یکی از این کشورها بشمار می‌آمد، اما یقیناً ترکیه متحد استراتژیکی برای آنان محسوب نمی‌گردید زیرا این کشور در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی نمی‌توانست انتظارات کشورهای آسیای مرکزی را برآورده سازد. از سوی دیگر پیشنهادات و اقدامات ترکیه در این زمینه با رقابایی همچون چین، روسیه و آمریکا مواجه می‌شد. ۳- پیشنهاد همکاری ترکیه در منطقه که تلویحاً متضمن و دربردارنده صدور مدل ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی بود با استقبال هیأت حاکمه کشورهای منطقه روبرو نشد. (TurkishForeignPolicy, 2003. 284-286)

ترکیه در اکتبر ۱۹۹۲ با برگزاری اولین کنفرانس سران کشورهای ترک زبان، دریافت که دیدگاه آرمانی این کشور نسبت به ایجاد جامعه‌ای از کشورهای ترک زبان چندان صائب به نظر نمی‌رسد ترکیه طرح‌های گسترده‌ای از جمله ایجاد یک بازار مشترک و کشورهای مشترک المنافع را در این اجلاس مطرح نمود اما نتوانست تا قبل از برگزاری این اجلاس روسای جمهوری کشورهای آسیای مرکزی را آماده چنین بلند پروازی‌هایی بنماید و در نتیجه اجلاس به شکست انجامید و بدون هیچگونه بیانیه‌ای بکار خود پایان داد.

کشورهای آسیای مرکزی پس از مایوس شدن از ترکیه و تیره شدن روابط دو طرف، به منظور توسعه روابط خارجی خود راه‌های متفاوتی را در پیش گرفتند. آنها دو اولویت را در دستور کار خود قرار دادند. ۱- از یکسو رهایی از سلطه روسیه ۲- از سوی دیگر عادی سازی روابط با این کشور. زیرا شریک اجتناب‌ناپذیر و موثر آنها روسیه محسوب می‌شد. (MiddleEastPolicy.110) افزایش تنش و به دنبال آن جنگ داخلی در تاجیکستان نقش مهمی را در برقراری و استحکام روابط با روسیه ایفا نمود. قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش و جنگ داخلی ارتباط مناسبی را با فرماندهان نظامی روسیه مستقر در تاجیکستان برقرار نمودند. به دلیل دوری آنکارا و عدم دارا بودن تجهیزات مناسب این کشور نمی‌توانست شریک امنیتی کشورهای منطقه بشمار آید. ایران که دارای مرز مشترک با کشورهای منطقه بود نیز به بازیگر رقیب ترکیه در منطقه بدل شد هرچند که جذابیت ایران با فشارهای آمریکا خنثی می‌شد و از سوی دیگر ویژگی ایدئولوژیکی و مذهبی ایران باعث هراس کشورهای سکولار منطقه می‌گردید. پس از آنکه ترکیه دریافت، شور و شوق کشورهای آسیای مرکزی با اشتیاق ترکیه برای ایجاد جامعه کشورهای ترک زبان یکسان و همسو نیست، سیاست این کشور بسوی واقع‌گرایی و عمل‌گرایی هر چه بیشتر سوق یافت. ریاست جمهوری سلیمان دمیرل در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۳ نقش مهمی را در احیای مجدد اعتماد بین طرفین ایفاء نمود. بگونه‌ای که از سلیمان دمیرل تا عصر حاضر نیز بعنوان سمبل جامعه ترک زبانان یاد می‌شود. در اکتبر ۱۹۹۴ یک بار دیگر اجلاس سران کشورهای ترک زبان برگزار شد اما این بار ترکیه از شعارهای خود عقب‌نشینی نموده بود. اجلاس فوق منجر به صدور بیانیه استانبول و تبیین آینده همکاری‌های متقابل گردید. این اجلاس تا سال ۲۰۰۱ بطور منظم برگزار می‌گردید. مدتی بعد نورسلطان نظربایف رییس جمهور قزاقستان با مطرح نمودن ایجاد اتحادیه کشورهای مشترک المنافع ترک زبان به عنوان قهرمان پان‌ترکیسم مطرح شد اما به نظر می‌رسید او این سیاست را در جهت تنوع بخشیدن به سیاست خارجی کشور و توازن جدیدی با کشور روسیه مطرح نموده است. از سوی دیگر روابط ترکیه و ازبکستان پس از تلاش برای ترور اسلام کریم‌اف و پناهندگی

چند تن از سران احزاب مخالف به ترکیه تیره گردی. در سال ۲۰۰۶ اجلاس سران کشورهای ترک در آنتالیای ترکیه برگزار شد این اجلاس تلاشی واقع‌گرایانه برای بهبود روابط کشورهای ترک زبان بود. تنها فردی که این تلاش را نادیده گرفت اسلام کریموف^۱ رئیس‌جمهور ازبکستان بود که از همراهی و حمایت ترکیه نسبت به محکومیت نقض حقوق بشر در این کشور توسط سازمان ملل ناراضی بود. اما در ترکمنستان پس از مرگ نیاز اف (۲۰۰۶-۱۹۹۱) روابط دو کشور بهبود یافت و رئیس‌جمهور ترکیه از عشق آباد دیدار نمود.

همکاری از طریق سازمان‌های بین‌المللی

روابط ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی در سازمان‌های بین‌المللی نیز جلوه‌گر شد. کشورهای تازه استقلال یافته به سرعت به عضویت سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ در آمدند و همچنین در سال ۱۹۹۴ شریک ناتو در برنامه ترویج صلح^۳ گردیدند. ترکیه بعنوان میانجی، کشورهای تازه استقلال یافته را وارد عرصه بین‌المللی نمود تا بدینوسیله از منافع سیاسی چنین اقدامی بهره‌مند شود. ترکیه همچنین به منظور پشتیبانی از دولت‌های برادر خود، دفاتری را نیز برای آنها اجاره کرد. در سال ۱۹۹۲ آنکارا از عضویت این کشورها در سازمان منطقه‌ای همکاری اقتصادی اکو حمایت کرد.^۴ علیرغم تشدید این تلاش‌ها، روسیه در آسیای مرکزی هنوز هم نقش دولت مرکزی فدرال یا برادر بزرگ‌تر را

^۱ - اسلام کریموف رهبر ازبکستان کشور دیگر واقع در منطقه آسیای میانه که از ۱۹۸۹ قدرت را در این کشور در دست دارد. او هم اکنون بر ۲۸ میلیون ازبک حکومت می‌کند و ۵۰ درصد از این افراد نیز تنها کریموف را به عنوان حاکم خود می‌شناسند.

^۲ - سازمان امنیت و همکاری اروپا (organization for security and cooperation in Europe) متشکل از حدود ۵۶ کشور است که بر مبنای اعلامیه هلسینکی بوجود آمد. روسیه نیز عضو این سازمان است که در جریان جنگ با گرجستان از اهمال ناظران این سازمان در ارتباط با حمله گرجستان به آبخازیا و اوستیا رنجید

^۳ - PARTNERSHIP FOR PEACE PROGERAM

^۴ - این سازمان یکی از سازمان‌های مهم اقتصادی بین کشورهای مسلمان محسوب می‌شود هر چند که تاثیر فعالیت‌های این سازمان بسیار ناچیز بوده و این سازمان حتی قادر به ایجاد یک منطقه آزاد تجاری مشترک نبوده است

ایفا می‌کرد. در حوزه امنیتی روسیه سازمان همکاری‌های شانگ‌های^۱ را ایجاد نمود و همچنین سازمان پیمان امنیت جمعی که نقش مهمی در سیاست و امنیت منطقه ایفا می‌کند را تأسیس کرد. از بُعد اقتصادی نیز بیشتر کشورهای آسیای مرکزی با جامعه اقتصادی اورآسیا^۲ روابط اقتصادی و تجاری گسترده‌تری را نسبت به اکو برقرار نمودند. از سوی دیگر نیز سازمانی به نام گوام^۳ توسط آمریکایی‌ها با مشارکت گرجستان، اوکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی در نیمه دوم سال ۱۹۹۰ ایجاد شد. پس از مدتی توجه آنکارا از مناطق نسبتاً دور آسیای مرکزی به مناطق نزدیک‌تری جلب شد و به فعالیت بیشتر در حوزه کشورهای دریای سیاه پرداخت.^۴ تحولات فوق باعث گردید تا ترکیه روابط خود را با آسیای مرکزی همراه با آمیزه‌ای از واقعیت عمل‌گرایی و همکاری پیگیری نماید.

روابط اقتصادی

اقتصاد نقش مهمی را در روابط ترکیه و آسیای مرکزی ایفا می‌کند. فروشگاه‌های این کشورها مملو از کالاهای ترکیه‌ای است. شرکت‌های مخابرات ترکیه از جمله K-MOBILE و K-CELL در قزاقستان فعالیت می‌کنند و بنیان‌ها و شالوده‌های ارتباطاتی را بنا نموده‌اند. آنها همچنین بزرگراه بیشکک - اوش را در قرقیزستان ایجاد نموده‌اند. با اینکه شرکت‌های ترکیه‌ای در رقابت با شرکت‌های چینی و ایرانی هستند معیناً حضور شرکت‌های ترکی در بازار محلی این کشورها گسترده است. اغلب اتباع ترکیه برای شرکت‌های آمریکایی در منطقه کار می‌کنند. از این افراد بیشتر به دلیل آشنایی به زبان ترکی و آشنایی آنان به فرهنگ غربی استفاده می‌شود.

^۱ - سازمان شانگ‌های به منظور همکاری‌های امنیتی چند جانبه در سال ۲۰۰۱ توسط روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان تشکیل شد. ایران، پاکستان، هند و مغولستان عضو ناظر این سازمان هستند.

^۲ - EURASIAN ECONOMIC COMMUNITY

^۳ - GUUAM

^۴ - سازمان همکاری اقتصادی کشورهای دریای سیاه متشکل از ۱۲ کشور این حوزه است.

تجارت و سرمایه‌گذاری

ترکیه یکی از ده کشور سرمایه‌گذار در منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شود. تبادلات تجاری بین ترکیه و قزاقستان که از لحاظ اقتصادی در رأس کشورهای منطقه قرار دارد حجم وسیع و رو به رشدی را دارد. سرمایه‌گذاری ترکیه در قزاقستان تا پایان سال ۲۰۰۵ به ۹۳۹ میلیون دلار رسید که این کشور را در رده دوازدهمین کشور سرمایه‌گذار در قزاقستان قرار داد. کشورهای آسیای مرکزی شریک عمده تجاری ترکیه نیستند و تبادلات تجاری آنها از ۱.۶ درصد تجاوز نمی‌کند، اما ترکیه صادرات فراوانی را به ترکمنستان دارد. این کشور شریک مهم و کلیدی اقتصادی ترکیه است. تبادلات تجاری ترکمنستان با ترکیه در سال ۲۰۰۷ بیش از ده درصد تجارت خارجی این کشور را شامل می‌شد و این کشور چهارمین مقام صادرات به ترکمنستان را به دست آورد. اهمیت ترکمنستان برای ترکیه به دلیل وجود منابع و ذخایر گازی این کشور است. ترکیه مجبور است با نیروی کار ارزان قیمت چینی و کالاهای نسبتاً ارزان آنان رقابت نماید اما از آنجایی که اکثر زیر بناهای اصلی توسط ترک‌ها ساخته شده است و از سوی دیگر مدیران و تصمیم‌گیرندگان بومی نیز از ترک‌ها پشتیبانی و حمایت به عمل آورند ترکیه می‌تواند به آسانی با کشور چین رقابت نماید. ترکیه همچنین از کشورهای آسیای مرکزی کتان و پارچه وارد نموده و صنایع شیمیایی و معدنی نیز از مهم‌ترین واردات ترکیه از منطقه محسوب می‌گردد.

انرژی و حمل و نقل

ترکیه اهمیت این منطقه را در وجود منابع مهم نفت و گاز در ترکمنستان و قزاقستان می‌بیند. ترکیه تمایل دارد تا با اینجا یک خط لوله ترانزیتی به عنوان کانون منطقه‌ای صادرات گاز به اروپا شناخته شده و بدین طریق انحصار روسیه را در تأمین انرژی کشورهای اروپایی درهم شکند. اکنون دو پروژه مهم خط لوله وجود دارد خط لوله BTC (باکو، تفلیس و جیحان) که نفت گاز را از بندر جیحان آذربایجان و از طریق گرجستان به

ترکیه می‌رساند. تصمیم به ساختن چنین خط لوله‌ای در سال ۱۹۹۹ نهایی گردید و از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ توسط کنسرسیومی با هدایت BP (شرکت نفتی بریتانیا) به اتمام رسید که رسماً در جولای ۲۰۰۶ افتتاح شد. قزاقستان نیز تلاش‌های خود را برای پیوستن به این خط لوله آغاز نمود اما مفسران این اقدام قزاقستان را در راستای باج-خواهی از روسیه تفسیر نمودند. به هر حال قزاقستان در بندر کیورک این خط لوله را احداث نمود. خط لوله دیگری نیز بنام ناباکو وجود دارد که طراحی و برنامه‌ریزی آن بین ۵ تا ۱۲ میلیارد دلار آمریکا پیش‌بینی می‌شود شرکت‌های نفتی تمایل داشتند تا عشق آباد و آستانه را در هر دو پروژه مشارکت دهند.^۱ انتظار کشورهای آسیای مرکزی از همکاری‌های اقتصادی با ترکیه رسیدن به پیوندهای اقتصادی پر سودتر و پاداش‌های مشترک بود. بر این اساس اصل سوم دویچ نیز به بوته آزمایش گذارده می‌شود. اما همانگونه که ذکر شد این کشورها به جای گسترش همکاری با سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند اوکوپ بیشتر با جامعه اقتصادی اورآسیا ارتباط برقرار ساخته و تبادلات اقتصادی خود را از این طریق گسترش دادند.

امنیت

موضوع امنیت ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی تأثیر متقابلی بر دو طرف می‌گذارد. ترکیه به امنیت این کشورها برای ثبات منطقه‌ای و تضمین بازماندن کریدور فعالیت‌های اقتصادی این کشور نیاز داشت. از سوی دیگر کشورهای آسیای مرکزی دورتر از آن بودند که ترکیه بتواند امنیت آنان را حفظ نماید. بنابراین ترکیه به آموزش افسران این کشورها در ارتباط با فناوری‌های جدید پرداخت. در قرارداد ۱۹۹۲ به کلیه افسران کشورهای آسیای مرکزی اجازه داده شد تا در مدارس نظامی ترکیه تحصیل نمایند. این

^۱ - فشار روسیه بسیار قوی بود و آنها وقوع چنین امری را نمی‌پذیرفتند از سوی دیگر قزاق‌ها انتخاب‌های دیگری نیز داشتند ترکیه تنها کشوری نبود که نیازمند انرژی بود چین نیز مشتری مهم انرژی این منطقه محسوب می‌شد که از ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی نزدیکتر بود. در طرح ناباکو ظرفیت‌های ایران در تأمین انرژی مورد نیاز اروپا نیز به دلیل فشار آمریکا نادیده گرفته شد.

اقدام در جهت قطع ارتباط و جانشین نمودن افسرانی بود که تحت تأثیر روسیه قرار داشتند. (ibidpage.55) در ۱۹۹۴ قزاقستان به شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک پیوست که متضمن همکاری‌های هرچه بیشتر با اعضای ناتو بود. ضعف سیاست امنیتی ترکیه در منطقه چندین بار به چالش کشیده شد و این کشور نتوانست در مواقع بحرانی به کمک دول آسیای مرکزی بشتابد به عنوان نمونه ترکیه نتوانست نقشی را در حل و فصل جنگ داخلی تاجیکستان ایفا کند اما در طرف مقابل روسیه توانست نقشی کلیدی خود را بعنوان برادر بزرگتر اجرا نموده و دیگر کشورهای آسیای مرکزی را تحت پوشش امنیتی خود قرار دهد. به هر صورت از این زمان به بعد کشورهای آسیای مرکزی نزدیکی بیشتری را به روسیه احساس کردند. زیرا روسیه دارای تجهیزات مناسبی برای دفاع از کشورهای اقماری خود بود و از سوی دیگر اغلب کشورهای فوق به همراه روسیه با چالش‌های امنیتی مشترکی روبرو بودند.

دوچ با اشاره به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از آن به عنوان یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا یاد می‌کند. اما شواهد ذکر شده بیانگر این امر بود که روسیه توانایی نظامی، اقتصادی و قرابت بیشتری را نسبت به ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی داشته و دارد. از دیگر سو مرز مشترک این کشورها با روسیه و همچنین مسائل ژئوپلیتیکی منطقه از جمله عوامل دیگری بودند که آنان را وادار به همکاری‌های امنیتی با روسیه می‌ساخت. بنابراین، این کشورها به همراه روسیه در سازمانی تحت عنوان شانگ‌های گرد یکدیگر آمدند. سازمانی که در نظر برخی اندیشمندان به منظور مخالفت و رقابت با ناتو شکل گرفت. به عبارتی دیگر، یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا که مورد نظر دوچ بود در منطقه ایجاد شد اما بازیگر اصلی این جامعه امنیتی روسیه بود و ترکیه در شکل‌گیری آن هیچ نقشی را برعهده نداشت.

فرهنگ سازی

ترکیه با ایجاد تعداد زیادی مدرسه و دانشگاه در آسیای مرکزی تلاش فراوانی نمود تا

فرهنگ پان‌ترکیسم را گسترش و تعمیق بخشد. این کشور همچنین قصد داشت تا با ساخت مساجد و آموزش امامان جماعت این کشورها، همراه با گسترش اسلام، مدل دموکراتیک ترکیه را در دول آسیای مرکزی ترویج دهد. اما چنین حرکتی مورد استقبال دولت‌مردان و مردم منطقه قرار نگرفت. مردم منطقه از یک سو گرفتار اسلام تندرو و سخت‌گیرانه اعراب شده و از دیگر سو نزدیک به یک قرن از دین و مسائل مذهبی به دور بودند. بگونه‌ای که سبک زندگی آنان با روش زندگی مردم ترکیه متمایز و به سبک زندگی روس‌ها نزدیک‌تر بود. از جانب دیگر دو کشور از پنج کشور منطقه یعنی قزاقستان و قرقیزستان علاوه بر زبان ترکی زبان روسی را نیز به عنوان زبان رسمی خود پذیرفته بودند و این زبان در دیگر کشورهای منطقه نیز کاربرد وسیعی داشت و همچنین هنوز هم ترکیب قومیتی آنان در برگیرنده نژاد روس و دیگر نژادها بود. بنابراین دومین اصل کارل دوویچ نیز نمی‌توانست در این زمینه صادق باشد زیرا اغلب مردم منطقه مسلمان بودند اما سبک زندگی آنها با مردم ترکیه همسانی نداشت و به عبارتی سبک زندگی این کشورها به روسیه نزدیک‌تر می‌نمود. (Republic of Kazakhstan Statistical)

کشورها				
آمار قومیتها به درصد				
قزاقستان	ازبکستان	قرقیزستان	ترکمنستان	تاجیکستان
۶۳/۱ قزاق	۸۰ ازبک	۶۸/۹ قرقیز	۷۷ ترکمن	۶۴/۹ تاجیک
۲۳/۷ روس	۵/۵ روس	۱۴/۴ ازبک	۶/۷ روس	۲۵ ازبک
۲/۹ ازبک	۵ تاجیک	۹/۱ روس	۲ قزاق	۳ روس
۲/۱	۳ قزاق		۵٪	
اوکراینی	۲/۵		اوکراینی	
۱/۴ اویغور	کاراکالپاک	۷/۶ سایر		
۱/۳ تاتار	۱/۵ تاتار			

نتیجه‌گیری:

ترکیه به دلیل نزدیکی فرهنگی و هم‌زبانی ۵ کشور آسیای مرکزی سعی نمود نقش برادر بزرگتر را در این منطقه با پیگیری رهیافت پان‌ترکیسم ایفا نماید. اما این حرکت و به عبارتی این نقش از سوی کشورهای فوق‌الذکر مورد استقبال قرار نگرفت. ترکیه دارای یک نظام دموکراتیک بود در حالی که این کشورها اغلب از دولت‌ها و حاکمان مقتداری برخوردار بودند که تناسب چندانی با نظام ترکیه نداشتند. از لحاظ ساختاری شالوده‌ها و زیرساخت‌ها و به عبارتی بنیان‌های کشورهای آسیای مرکزی توسط روسیه ساخته شده بود و این مسأله آنان را به ناچار به روسیه مرتبط می‌ساخت. به نظر می‌رسید ترکیه قدرت خود را بیش از بیش ارزیابی نموده و به حمایت و پشتیبانی آمریکا بیش از اندازه متکی شده بود^۱ و هنگامی که ایالات متحده تصمیم گرفت بطور مستقیم وارد منطقه شود نقش ترکیه کمرنگ‌تر گردید. از جنبه امنیتی نیز ترکیه نتوانست کمک چندانی به این کشورها نماید این کشورها باز هم با پیمان‌های امنیتی همانند شانگ‌های به برادر بزرگتر خود پیوستند. ترکیه تنها توانست کمک‌های آموزشی نظامی کوچکی را به این کشورها تقبل نماید و بسیاری از قراردادهای طرفین نیز با فشار روس‌ها به سرانجام نرسید. نظریه ارتباطات کارل دویچ اولین شرط ایجاد یک جامعه امنیتی کثرت-گرا را سازگاری متقابل با ارزش‌های اصلی سیاسی دموکراسی و حقوق بشر می‌داند حال آنکه رژیم‌های کشورهای آسیای مرکزی بیشتر به نظام حکومتی روسیه شبیه بوده و به همین دلیل حس نزدیکی کمتری را به ترکیه احساس می‌نمودند. هاس نیز موضوع منافع رهبران را در همگرایی متذکر می‌شود با بررسی تاریخی دریافتیم که رهبران آسیای مرکزی نیز هیچ نفعی را برای خود جهت نزدیکی به ترکیه متصور نمی‌دیدند.

^۱ - حضور مستقیم آمریکا را به دلایل ذیل برشمرده‌اند الف- جلوگیری از افزایش بنیادگرایی؛ ب- مبارزه با حرکت‌های تروریستی؛ ج- مهار و تضعیف روسیه؛ د- کنترل چین در منطقه؛ ذ- نزدیکی و کنترل منابع انرژی در کشورهای آسیای مرکزی
"نورسلطان نظربایف" رهبر کشور قزاقستان است که از ۲۴ آوریل ۱۹۹۰ بر این کشور حکومت می‌کند. قزاقستان از کشورهای آسیای میانه است که ۱۵ و نیم میلیون نفر جمعیت دارد و تقریباً ۷ میلیون نفر از این مقدار را جوانان و نوجوانان زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند. ۴۰ درصد مردم قزاقستان هرگز حکمرانی فردی به جز نظربایف را تجربه نکرده‌اند.

مسأله دومی که دویچ مطرح می‌نماید سبک مشابه زندگی در این کشورهاست (سبک زندگی غربی و یا اسلامی و...) به جرأت می‌توان گفت که پس از نزدیک به یک قرن ادغام در جامعه‌ای با فرهنگ روسی این کشورها راه و رسم و سبک زندگی روسی را در پیش گرفته‌اند. زبان دوم آنها و یا به عبارتی زبان مشترکشان اغلب روسی است و نسل فعلی این کشورها با فرهنگ روسی رشد و نمو یافته‌اند. از سوی دیگر دوری این کشورها از ترکیه و عدم مرز مشترک، همچنین عدم سابقه‌ای از حضور ترکیه (عثمانی) در منطقه یا به عبارتی نبودن یک تاریخ مشترک و ضعف در ایجاد ساختارهای اساسی میان ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی عملاً این کشورها را بیشتر به روسیه نزدیک نموده است. ترکیه به دلیل عدم امکانات و تجهیزات کافی نتوانست نقش یک قدرت منطقه‌ای را در آسیای مرکزی ایفا نماید. در حالی که روسیه به مراتب از ترکیه پیشرفته‌تر بود. بنابراین تمایل این اقمار به مرکز پیشرفته‌تر طبیعی تلقی می‌شد. روسیه همچنین با جنگ مسلمانان افراطی که خواهان استقلال چچن بودند مواجه گردید. دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز به نوعی با مشکل اسلام‌گرایان افراطی مواجه شدند، جنگ روسیه با مسلمانان چچن شرایط یکسانی را برای کشورهای منطقه بوجود آورد و روسیه توانست با ایجاد ترتیبات امنیتی، حکام کشورهای منطقه بویژه تاجیکستان را از وجود مخالفین دولتی برهاند. بدین ترتیب نیروی گریز از مرکزی که یکباره کشورهای تازه استقلال یافته را به کشورهای دیگر متمایل کرده بود با قدرت یافتن دوباره روسیه به تدریج به جای خویش بازگشت و کشورهای آسیای مرکزی را به خود جذب نمود. در پایان باید اذعان داشت که روسیه و کشورهای آسیای مرکزی به مراتب بیشتر از ترکیه به ایجاد یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا نزدیک بودند و به ویژه این امر را با پیوستن به پیمان‌های امنیتی مشترک مانند شانگ‌های به اثبات رساندند. ترکیه علیرغم تلاش‌هایش در جهت عضویت این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی و به نوعی در اختیار داشتن قیمومیت آنان نتوانست به منافعی از این راهبرد دست یابد زیرا منافعی ملی این کشورها با منافع ملی ترکیه در تضاد و تناقض بود و همین مسأله موجب ایجاد کدورت‌هایی بین طرفین گردید. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که ترکیه با در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی عملاً تمایل

داشت تا با تحریک کشورهای اتحادیه اروپا جایگاه مناسبی را برای خود مهیا نموده و شرایط حضور در اتحادیه اروپا را فراهم آورد. اتخاذ جدید سیاست‌های ترکیه و به ویژه سیاست نگاهی به شرق این کشور نیز در همین راستا محسوب و ارزیابی می‌شود. به نظر می‌رسد ترکیه تمایل دارد با توجه به نوستالژی دوران عثمانی نه تنها رهبریت ملل ترک منطقه، بلکه رهبریت جهان اسلام را نیز در اختیار گیرد. مدل نظام دموکراتیک اسلامی ترکیه به گونه‌ای است که برخی از صاحب‌نظران سیاسی پس از سقوط مبارک خواهان اجرای سیستم مشابهی در کشور مصر گردیدند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سیاست ترکیه در آسیای مرکزی تا حدودی بر مبنای واقع‌گرایی شکل نگرفته و بیشتر آرمان-گرایانه بوده است و اکنون ترکیه سعی دارد با پیگیری جامعه آرمانی دیگری به الگویی برای کشورهای مسلمان تبدیل شود.

منابع:

- سیف زاده، حسین، (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی، تهران، انتشارات وزارت خارجه، صفحه ۵۴

- رابرت جکسون و گوئترک سورنسون، (۱۳۸۵)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، انتشارات میزان، صفحه ۸۷

- مشیرزاده، حمیرا، بهار (۱۳۸۶)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، ناشر: سمت بهار صفحه ۵۸

روزنامه:

مجله، بیزنس اینسایدر

منابع انگلیسی:

-CynthiaWeber.**InternationalRelationsTheory:Acritical**
Introduction 2005 by Routledge PAGE NO 40

- ibid ,pp. 47

-55

- **Middle East Policy**,Vol. XVII, No.1, Spring 2010,Kardaş: Turkey:
Redrawing the Middle East Map or Building Sandcastles? page
110

- Reallslm Mixed With Romanticism:(2007)**Turkey & the State**
of Central Asia,Ces Report Wojciech Tworowski page no 46

-R.Weitz.(2006)**Towards a New Turkey-NATO Partnership**,Turkish Policy Quarterly, Vol.5, No. 2

-Turkish Foreign Policy since the Cold War Hurst & Company,(2003) London,p.284-286

سایت:

- <http://allpantorkism.persianblog.ir>

-http://www.stat.kz/p_perepis/Documents/

-<http://www.nationsencyclopedia.com/Asia-and-Oceania/Tur-Kmenistan-ETHNIC-GROUPS>